کتاب الکترونیکی:

مُنتَخَبُ التّفسیر الأنفسي

جلد اول

قابَ قوسَین

للعلّامه حسن زاده آملی

گردآوری و تنظیم:

زهرا حبیبی مشکینی

تابستان ۱۴۰۰ شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا خدایی را سزاست که به این کمترین توفیق داد تا به عنایت حق سبحانه و تعالی، برگزیده هایی از تفسیر انفسی حضرت علامه حسن زاده آملی را از کلیه ی آثار منقول و مکتوب ایشان گردآوری نموده، به قلم تنظیم و تدوین درآورده و در خدمت کلیه ی مشتاقان محضر شریف قرآن حکیم قرار دهیم.

قابل ذکر است که منبع تمامی این آیات و شرح انفسی آنها به همراه صوت در نزد این حقیر موجود است و از آنجا که زحمات زیادی برای تدوین این مجموعه ی گرانبها صرف شده، و برای اولین بار این اقدام صورت گرفته است، هرگونه حق طبع و نشر این اثر وزین و نورانی برای این حقیر فقیر محفوظ است و صرفاً جهت جلوگیری از هرگونه تحریف و دستکاری در مطالب، این قانون إعمال می شود.

إن شاء الله به مدد حق تعالی به مرور مجلدات بعدی نیز تدوین و تنظیم خواهند شد و در اختیار شیفتگان مشرب حضرت علامه قرار خواهند گرفت.

ترجمه ی آیات نیز، به قلم این حقیر انجام شده است.

رَبِّ إنِّي لِما أنزَلتَ إلَيَّ مِن خَيرٍ فقيرٍ

زهرا حبیبی مشکینی

قم المقدّسة

تابستان ۱۴۰۰ شمسی

www.allamehasanzadeh.com

﴾ أللّه ﷻ ﴿

امام صادق علیه السلام فرمود:

" اللّه اسمی از اسماء است. همانند اسم شریف { علیم } و قدیر و اسمای دیگر ذات واجب تعالی."

و نیز آن حضرت فرمود:

" اولین اسمائی که از ذات واجب تعالی ظاهر شدند، سه اسم شریف { اللّه } و { تبارک } و { تعالی } است. تبارک، اسم جمال است و تعالی، اسم جلال که جلال دهشت آور است و آدم از او حریم می گیرد ولی جمال دلربا و گیراست که به سوی خود می کشاند؛ همانند بسم اللّه الرّحمن الرّحیم که رحمن و رحیم اسمای جمالند و دل ها را به سوی حق تعالی جذب می کنند؛ چه این که باید تابلوی رحمت الهی، چنین تابلویی باشد و اگر در ابتدای کتاب الهی بدین صورت می بود که مثلاً { بسم المنتقم القهار الجبّار } همگان رَم می کردند و لذا { بسم اللّه الرّحمن الرّحیم } تابلوی قرآن شد.

در قرآن و روایات اسم شریف اللّه برایمان تجلّیات گوناگون دارد و حقایق مختلف از آن متجلّی می گردد.

انسان کامل، امام قافله ی موجودات از نبات و جماد و حیوان و انسان است که قطب همه است و حتی همه ی نفوس، گرداگرد او در طوافند و حتی عقول نیز، و او مظهر اسم شریف { أللّه } است و لذا کعبه ی همه ی مظاهر اسماء است و همه رو به سوی کعبه ی او دارند که ﴿ أنّ إلی ربّکَ المُنتَهی ﴾[1].

---

۱. { همانا هر نهایتی منتهی به سوی پروردگار توست } ؛ آیه ۴۲ سوره نجم

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ هُوَ الأوّلُ وَ الآخِرُ و الظّاهِرُ وَ الباطِنِ ﴾[۱]

ضمیر بر سه قسم است: مستتر، بارز و ظاهر.

ظاهر، ضمیر آشکار و بارز، ضمیر نیم آشکار و مستتر، ضمیر پوشیده است.

از قرآن کریم می گوییم: آن که ظهور است مربوط به وجود است. که ﴿ هُوَ الأوّلُ وَ الآخِرُ و الظّاهِرُ وَ الباطِنِ ﴾ است که اسم این ضمیر { هو } ضمیر آشکار است. ولی وقتی نسبت به مخلوق و حدود و ممکنات و کثرات که آمده باشد، اسم ظهور را برای این ضمیر نمی آورند. زیرا در خلق، وجود، آشکار نیست بلکه نیمه آشکار است. چون در خلق، حدود و قیود مطرح است و لذا در قرآن برای نیمه آشکار، کلمه ی { بَرَزوُا } آمده نه { ظَهَروُا }؛ که فرمود: ﴿ وَ بَرَزوُا لِلّهِ جَمیعاً ﴾[۲].

۩﴿ بَرَزوُا لِلّهِ الواحِدِ القَهّار ﴾[۳]

وقتی که دو اسم شریف { واحِد } و { قهّار } جمع شوند، { أحَد } می شود که { أحدیّت } جمع بین این دو اسم است. و به مقام قهر و غلبه و استیلای آن حقیقت واحده بر همه ی اطوار و شؤون مربوط است و در آن مقام احدیت، کثرتی که محجوبون می پندارند مطرح نیست؛ زیرا آن واحد قهّار به صورت نیمه آشکار می آید و همه را فانی می کند.

---

۱. آیه اول سوره حدید
۲. { و آنگاه که همگی در پیشگاه خداوند بروز می یابند}؛ ۲۱ ابراهیم
۳. { و در پیشگاه خداوند واحد قهّار بروز می یابند}؛ ۴۸ ابراهیم

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ وَ هُوَ مَعَكُم أينَما كُنتُم ﴾[1]

سخن از ارتباط حق سبحانه به موجودات و معیّت حق تعالی است و نیز حرف از ارتباط موجودات با این حقیقت به میان می آید که ذره ای از او جدا نیست و استقلال وجودی ندارد که بُعد الهیت آنها می باشد.

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها ﴾[2]

خداوند وقتی با تجلّی ذاتی اش آدم را اظهار کرد، او را به تعلیم کلّ أسماء معلَّم فرمود که: ﴿ عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها ﴾، لذا ما راه ارتباط با تمام موجودات را دارا هستیم و تمام حقایق در آدم، به نحو اجمال و ابهام قرار داده شده است که بالقوه همه را داراست و باید این قوه به فعلیت برسد تا آن مجمل و مبهم باز و شکوفا گردد و در نتیجه ی شکوفایی آن حقایق، آدم به عنوان مظهر اسم شریف جامع و عزیز و اکرم گردد که جامع، مقام جمعی احدی اوست که وحدت حقه ی حقیقیه ی ظلّیّه مظهر وحدت حقه ی حقیقیه ی صمدیه ی ذاتیه می شود. و { عزیز } مظهر اسمای جمالی او و { اکرم } مظهر اسمای جمالی حق تعالی است، لذا مظهر کلّ أسمای جمالی و جلالی اوست.

---

۱. { و او در معیّت شماست در هر جا که باشید }؛ ۴ حدید
۲. { و علم همه ی اسماء را به آدم آموخت }؛ ۳۱ بقره

۩﴿ كُنتُم خَيرَ أمَّةٍ اُخرِجَت للنّاس ﴾[1]

عصر، عصر محمدی است و در این عصر خاتم ولایت مطلقه، همه ی مردم از مؤمن و غیر آن، از شیعه و سنّی و از مسلمان و کافر، رعیت حضرت بقیة الله قائم آل محمّد ﷺ هستند، چه بخواهند و بدانند و چه نخواهند و ندانند.

لذا عصر قابلیت و ترقّی انسان است که قرآن کریم فرمود: ﴿ كُنتُم خَيرَ أمَّةٍ اُخرِجَت للنّاس ﴾.

۩﴿ وَ الجِبالَ أوتاداً ﴾[2]

در این عصر محمدی می بینید که تک تک مردانی پیدا می شوند که اوتاد زمین اند. اوتاد، میخ و نگهدار زمین اند. این اوتاد، آحادی در بین مردم هستند که کوه های اجتماع اند تا مردم نلرزند و آنان پناهگاه مردم اند. این تک تک مردان در میدان وسیع علم و عمل نیز مظاهر لطف اند.

۩﴿ إنّ هذا القُرآنَ يهدي لِلّتي هيَ أقوَمَ ﴾[3]

شما عزیزان من دستورالعمل انسان قرآنی دارید که : ﴿ إنّ هذا القُرآنَ يهدي لِلّتي هيَ أقوَمَ ﴾. در کنار کتابها و عرفان نظری، لازم است یک دوره قرآن قرائت فرمایید و تن به کار بدهید و در بخش عمل هم به راه افتید. باید با عرفان عملی تقرّب إلی الله حاصل شود لذا باید به سیر و سلوک عملی تن بدهید.

---

۱. { شما بهترین امتی بودید که برای مردم خروج یافتید }؛ ۱۱۰ آل عمران
۲. { و کوههایی که وتدها هستند }؛ ۷ نبأ
۳. { همانا این قرآن به آن چیزی هدایت می کند که قوام یافته تر است. }؛ ۹ اسراء

www.allamehasanzadeh.com

إن شاء الله از امشب شروع کنید که اهل قرآن بشوید و با قرآن حشر پیدا کنید و ما که طلبه هستیم باید با قرآن محشور باشیم نه این که از قرآن جدا باشیم و شبانه روز به عوامل لفظی و معنوی و انباشتن اصطلاحات دلخوش باشیم. تن به کار دهید و با اخلاص بیایید که فرمودند:

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

۩﴿ لَقَد كانَ لَكُم في رَسوُلِ اللهِ أسوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾[۱]

حضرت رسول الله ﷺ را اسوه ی خود قرار دهید که ﴿ لقد كانَ لَكُم في رَسوُلِ اللهِ أسوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾.

جناب رسول الله ﷺ هر شب قبل از خواب مسبّحات ستّ را قرائت می کرد. و آن شش سوره ای است که با تسبیح شروع می شود و این اولین دستورالعملی است که به انسان دردمند می دهند.

این مسبّحات را قبل از خواب بخوانید و در این سور توغّل فرمایید، سپس می بینید که این سوره ها به انسان، توان و حال می دهند.

۱. { به تحقیق برای شما در رسول الله الگو و اسوه ی حسنه ای است}؛ ۲۱ احزاب

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ سِراجاً مُنيراً ﴾[1]

در قرآن، تصریحاً به حضرت رسول الله ﷺ فرموده است:

﴿ یا أَیُّها النَّبِیُّ إِنّا أَرسَلناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً ۞ وَداعِیاً إِلَی اللهِ بِإِذنِهِ وَ سِراجاً مُنیراً ﴾[2]

سراج، چراغ را گویند. و چراغ، برای تاریکی است و پیامبر، سراج مردم در تاریکی جهل است. مثل این که قرآن، سراج وهّاج هم گفته است. همان گونه که وجود آفتاب صوری، در آسمان ظاهری تکوینی عینی ضرورت دارد تا زمینیان و آسمانیان از او نور گیرند و اگر کسی در افق اعلی به نظام کیانی ملاحظه کند می نگرد که همه جا تاریک است و آفتاب ظاهری همانند چراغی در آن روشن است و وجود آن ضروری است؛ بیش از این، وجود انسان کامل به خصوص خاتم در عصر محمّدی در آسمان معرفت، ضرورت دارد.

۩﴿ وَ الشَّمسِ وَ ضُحیها ۞ وَ القَمَرِ إذا تَلاها ﴾[3]

در مورد سوره ی مبارکه ی شمس، روایتی نقل شد که جناب سلمان از حضرت خاتم ﷺ در مورد شمس و قمر سؤال کرد که کیست؟

حضرت در جواب فرمود: آن شمس، منم و قمر، علی است که نور ولایت تشریعی است و مراد از خلافت و وصی بودن و جانشین بودن علی، این نور ولایت است.

۱. { چراغ روشنی که نور یافته است }؛ ٤٦ احزاب
۲. { هان ای نبی، همانا ما تو را به عنوان شاهد و بشارت دهنده و انذار دهنده ارسال کردیم، و دعوت کننده به سوی خداوند، که به اذن اوست، و چراغ روشنی که نور یافته ای }؛ ٤٦ احزاب
۳. { قسم به خورشید و تابش نورانیّت او، و قسم به ماه که خورشید را در مقابل خود قرار داده و خود، در پشت او قرار می گیرد }؛ ۱ و ۲ شمس

www.allamehasanzadeh.com

این روایت، تفسیر انفسی قرآن است که شمس و قمر در تکوین، با نبی و وصی در تشریع، عدیل هم و بیانگر یکدیگرند.

۩﴿ في مَقعَدِ صِدقٍ عِندَ مَليكٍ مُقتَدِر ﴾[۱]

مقام شریف عندیت، همان عندالله بودن و حضور تامّ است که انسان را به شهود مطلقه می رساند و بی عندیت و عبدیت و حضور تامّ نمی شود و آن صراط مستقیم هم، همین مقام عندیت است.

۩﴿ إنّا لا نُضيعُ أجرَ مَن أحسَنَ عَمَلاً ﴾[۲]

هرکسی به راه افتد و در مسیر الهی قرار گیرد و به اخلاص، او را بخواند، به او حال دست می دهد و چیزها به او عطا کنند که این درگه ما درگه نومیدی نیست. البته نه این که از همان ابتدای راه بدهند؛ بلکه مقدمات قبلی می خواهد، استعداد و قابلیت به دست آوردن، راه پیمودن می طلبد تا مستفیض، قابلیت تامّه پیدا کند تا یک وقت می بیند که یک بارقه می آید و انسان را می رباید و آن یک بارقه کار صدها سال سیر و درس و بحث ها را می کند.

۱. { در جایگاه ثبوت صدق، در نزد آن صاحب مُلکی که مالک مطلق است و اقتدار یافته }؛ ۵۵ قمر
۲. { همانا ما اجر و پاداش کسی که نیکوترین عمل را دارد، ضایع و تباه نمی کنیم}؛ ۳۰ کهف

www.allamehasanzadeh.com

﴿ فاطِرَ السَّمواتِ وَ الأرضِ أنتَ وَليّي في الدُّنيا وَ الآخِرَة ﴾[1]

از این جمله معلوم می شود که ولایت در دنیا و آخرت سریان دارد، به خلاف بعضی از اسمای دیگر که جنبه ی خلقی دارد، { فاطر }، اسم الله است و چون فاطر است، وليّ است و لذا به دنبال اسم { فاطر } ، اسم شریف { وليّ } را ذکر کرده است.

﴿ وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقوُن ﴾[2]

حال که چنین روزی ای را به ما دادند ما هم انفاق می کنیم.

خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد تقی آملی را.

اوایل که تهران آمدیم، به حضور شریفشان تشرّف یافتم و عرض کردم که ما تا حالا چند تا درس و بحث رفتیم ولی آقایان و اساتید آمل ما، خیلی از اینها قوی تر بودند....

ایشان ما را به علامه شعرانی و علامه الهی قمشه ای راهنمایی فرمود. خدمت هر دو بزرگوار رسیدم؛ جناب آقای قمشه ای نپذیرفتند. بعد از چندی رفتیم و حرف مرحوم آقای آملی را به محضرشان عرض کردم که بالاخره نپذیرفت تا بعد از چند بار رفت و آمد پذیرفتند.بعدها که فرزندشان شدیم، فرمود که من روزی در غیابتان به مدرسه ی شما (مدرسه حاج ابوالفتح خیابان ری) آمدم. آن روز شما در مدرسه نبودید، از رفقای شما سؤال کردم که ایشان چگونه طلبه ای است؟ به اجماع منقول و محصّل، همه گفتند که ایشان طلبه هستند. مشغول درس و بحث است. که آرام شدم تا برای شما درس شروع کنم. با این همه، استخاره

1. { ای فطر کننده ی آسمانها و زمین، تو وليّ من هستی در دنیا و آخرت }؛ ۱۰۱ سوره یوسف
2. { و از آنچه که به آنها رزق عطا کردیم، انفاق می کنند }؛ ۳ بقره

www.allamehasanzadeh.com

زدم و قرآن را گشودم، این آیه آمد: ﴿ وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقوُن ﴾؛ که دیگر برای ما مسجّل شد و درس را پذیرفتم.

۩﴿ یَوم القِیامَة ﴾

یوم در اصطلاح عرفا، به معنای قیام انسان است که تا انسان قیام نکند، قائم نشود؛ ملکوت عالم برایش مکشوف نمی شود و مشهود نمی گردد.

حرکت حیوانات افقی است و نباتات، وارونه حرکت می کنند که ریشه به سوی زمین و دل خاک، و شاخه ها و فروع آن به سوی آسمان، که حیوانات نسبت به نباتات مقداری بالا آمده اند ولی مستوی القامة نیستند. ولی انسان، حرکت عمودی دارد که سرش به سوی ملکوت است که از عرش و فوق عرش غذا می گیرد. و انسانی که صفتش حیوانی است، چیزی عایدش نمی شود.

انسان آن است که بصیرت داشته باشد. اگر در انسانی این اصل، مذکور باشد، و بصیرت داشته باشد، قیامت او قیام کرده است که در فارسی این قیامت را " رستاخیز" گویند و غیر از این باشد، حرکت او حیوانی است و برای آن رستاخیز که قیامت قیام کرد، تعبیر به " یوم " می شود یعنی برای او روز و ظهور است.

۩﴿ لاإلهَ إلّا أنت سُبحانَکَ إنّي کُنتُ مِنَ الظّالِمین ﴾[۱]

ما هم با انبیا در این امور مادی و دنیوی شریکیم. و آنها مطلقاً در مرحله ی عالی قرار دارند حتی در چشیدن بلاء، تا در امور روزمرّه گی این جایی. لذا قرآن را که تلاوت می کنید توجه داشته باشید که فلان آیه را فلان پیغمبر الهی و آن انسان کامل در کدام وقت خاص و حال و فراز و نشیب به کار گرفته است؟ و صدر و ذیل

---

۱. { اله و خدایی جز تو نیست، سبحان توست، همانا من از ظلم کنندگان بوده ام }؛ ۸۷ انبیاء

www.allamehasanzadeh.com

آیه را در نظر بگیرید؛ بعد آن را گسترش دهید می بینید که خداوند این ذکر را گسترش می دهد که مربوط به خود شخص خاص نیست.

مثلاً در مورد حضرت یونس که عرضه داشت: ﴿ لاإلهَ إلّا أنت سُبحانَکَ إنّي کُنتُ مِنَ الظّالِمين ﴾؛ در پایان آیه آمده است:

﴿ وَ کَذلِکَ نُنجي المُؤمِنين ﴾[1]؛ یعنی هرکسی در فراز و نشیب یونسی قرار گیرد و به ما پناه آورد ما او را نجات می بخشیم.

درست است که به ندای یونس لبیک گفته شد که: ﴿ فَاستَجَبنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ ﴾[2]؛ ولی این حکایت برای ما چه کار می رسد؟ در جواب فرمود: آری فقط مخصوص یونس نیست؛ شما هم بیایید و یونسی مشرب شوید و ما را همانند دهان یونس بخوانید و مشابه او سرگذشت داشته باشید، همان جواب را می دهیم که: ﴿ وَ کَذلِکَ نُنجي المُؤمِنين ﴾.

۩ ﴿ قُل کُلٌّ یَعمَلُ علی شاکِلَتِه ﴾[3]

هر موجودی به شاکله ی وجودی خود و به شکل و صورت و واقعیت خود عمل می کند.

---

۱. { و آن گونه ایمان آورندگان را نجات می دهیم }؛ ۸۸ انبیاء
۲. { پس برایش اجابتش را پاسخ گفتیم، و او را از غم نجات دادیم }؛ ۸۸ انبیاء
۳. { بگو همه بر مبنای شاکله شان عمل می کنند }؛ ۸۴ اسراء

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ وَ سَقاهُم رَبُّهُم شَراباً طَهوُراً ﴾[1]

باید خود را از اغیار که دَنَس و چرک اند تطهیر کرد. خداوند به عنوان ساقی، شراب طهور می دهد که خدا ساقی است.

۩﴿ هُوَ الّذي بَعَثَ في الأمّيّنَ رَسوُلاً ﴾[2]

در نظر بگیرید حال جناب رسول ﷺ در تلقّی قرآن را آن وقتی که ناموس الهی یعنی جبرئیل در کوه احد نازل شد؛ حضرت دید قاف عین و شرق و غرب ملک و ملکوت را فرا گرفته، در آن حال، یک نفر درس نخوانده و به مکتب نرفته و قلم به دست نگرفته تا یک سطر بنویسد، چگونه به یکبارگی قرآن را که علم ما کان و ما یکون است فرا می گیرد.

﴿ إنّا أنزلناهُ في لَيلَةِ القَدر﴾؛ در شأن بنیه ی محمّدیه و شرح صدر احمدیّه صادق می آید که اگر همه ی علمای عالم و دانشمندان اولین و آخرین و همه ی نوابغ اعصار را در یک مکانی جمع کنید و پیامبر در بین آنها حاضر شود، صادق آید که گفته شود: ﴿ هُوَ الّذي بَعَثَ في الأمّيّنَ رَسوُلاً ﴾؛ و می بینید اینها همه که به آستان قرآن می رسند اظهار عجز می کنند و زانو می زنند؛ همه ی منطق خوانده ها و همه ی صاحبان براهین و فنون علمی از ابن سیناها، فارابی ها، ملاصدراها، ابن عربی ها و .... در مقابل این شخصیت عظمای وجودی خاتم خاضعند. پس معلوم است که برهان، تسلیم کشف و شهود

است که با برهان بودن، با پای چوبین راه رفتن است ولی با کشف و شهود و حضور عند اللّهی به یکبارگی همه ی اسرار قرآنی را تلقی کردن است.

---

۱. { و ربوبیّت کننده ی آنها، ایشان را شرابی طهور سقایت نمود }؛ ۲۱ انسان
۲. { اوست کسی که در میان أمّی ها، رسول و فرستاده ای را مبعوث نمود }؛ ۲ جمعه

www.allamehasanzadeh.com

لذا پیامبر را نابغه ی دهر نامیدن جسارت است. زیرا نوابغ عالم در پیشگاه او ساجدند و آنها که پیامبر را نابغه می نامند گستاخ و بی ادبند. آری فارابی و ابن سینا و امثال آنها نوابغ و مغز متفکرند ولی در خصوص سفرای الهی و اولیای حق این سخنان را بر زبان راندن، گستاخی و جسارت است.

۩﴿ كُلَّ شَيءٍ أحصَيناهُ فِي إمامٍ مُبين ﴾[۱]

انسان هم آدم است هم شیطان است و هم ابراهیم و هم نمرود و هم موسی و هم فرعون و هکذا. که مجمع جمیع اسماء جمالی و جلالی است و از بدو تا ختم قرآن علاوه بر حوادث و وقایع خارجی، مقامات عالیه قرآن در مقام تفسیر انفسی در انسان متحقّق است فَ ﴿ كُلَّ شَيءٍ أحصَيناهُ فِي إمامٍ مُبين ﴾.

جناب رسول الله ﷺ فرمود: یعنی جناب امیرالمؤمنین. او کتاب الله است؛ امّ الکتاب است.

۩﴿ لا يَمَسُّهُ إلّا المُطَهَّرون ﴾[۲]

بر این بوده باشید که مطلقاً نام شریف الهی را، آیات را و هکذا، اینها را بی طهارت تلفظ نفرمایید. درست است که این ظاهر ﴿ لا يَمَسُّهُ إلّا المُطَهَّرون ﴾ ، من کأنّه آیه ی قرآن را می خوانم، یا یکی از اسماء الهی را بر زبان می آورم که آن متعارف مسّ باید باشد. بدن باید باشد، دست باشد، نوشته باشد و اینها صحیح، به جای خود ولی زبانم که الآن دارد نام الهی را می برد، این نیز یک نحوه مسّ است.

مسّ دارای مراتب است که با مراتب طهارت همراه است. و قید مسّ کردن، روی ﴿ مُطَهَّرون ﴾ رفته است نه روی عالِمون. یعنی عالِمون هم باید مطهَّرون باشند تا مس کنند، وگرنه عالمی که علم رهزن او باشد، و

---

۱. { هر شیء را در امام مبین إحصا نمودیم و با احتساب عدد، گنجاندیم. }؛ ۱۲ یس
۲. { آنرا جز طهارت یافتگان مسّ نمی کنند }؛ ۷۹ واقعه

www.allamehasanzadeh.com

زکات علمش را ندهد، بدان جا راه ندارد. و چون طهارت و ادراک را مراتب است، هرچه طهارت قوی تر باشد، ادراک هم قوی تر است.

روی حساب اخلاقتان، روی حساب طهارت معنوی تان، باطنی تان، آن حضور عندالله، إن شاء الله مقام عندیت، بر این بوده باشید که آیات را، اسماء الهی را، با طهارت بخوانید. طهارتتان را خیلی تقویت کنید. مطلقا جانب حق سبحانه باید مراعات بشود.

۩﴿ وَ عِبادُ الرَّحمنِ الّذینَ یَمشوُنَ عَلَی الأرضِ هَوناً ﴾[1]

عباد الرّحمن کسانی هستند که بر روی زمین به آرامش و آهستگی و متانت و رفق و مدارا و تواضع و فروتنی و افتادگی و اینگونه حالات راه می روند. اینجور نیست که مردمی متبختر باشند، متفرعن باشند، خودبین باشند، نسبت به بندگان خدا شأن بفروشند، خودشان را فراموش کنند، دیگر ابنای نوعشان را ناچیز بپندارند و اعتنا نداشته باشند، اینجور آدم نیستند. اینها گرفتار دیگری اند. اینها عبد الله اند. اینها دل به حقیقت عالم دادند؛ اینها اینجایی اند. و آن کس که او را دوست دارد؛ کلماتش را دوست دارد؛ آثارش را دوست دارد؛ مخلوقش را دوست دارد؛ بندگانش را دوست دارد؛ از انسان روحانی، چه در لباس بنده چه در لباس جنابعالی، چه مرد، چه زن، انسان روحانی چه گردنکشی و تبختر و خودبینی نسبت به بندگان خدا دارد؟ چه کبری می خواهد برای مردم بفروشد؟ چه بزرگی ای برای خود قائل است؟ هرچه هم بزرگ بشود، اگر به بزرگی خود، به مقام خود، به علم خود، به پایه و منصب خود نظر داشته باشد، خیلی ارزان خودش را فروخته و همان نظر داشتنش حجاب اوست؛ نمی تواند به جایی برسد. اینها پای بندش می شود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ... ز هرچه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است

---

۱. { و عابدان رحمت رحمانیه، کسانی هستند که در زمین، به طور نرم و سبک، مشی دارند و نرم و سبک، طیّ طریق می کنند }؛ ٦٣ فرقان

www.allamehasanzadeh.com

اینها حجاب انسان می شود؛ اسلام اینجور ادب نمی کند. ادب اسلامی تواضع است و فروتنی. خدا دیدن، خدابینی نه خودبینی و هوابینی.

خیلی با آرامش در زمین راه می روند؛ وقتی با نادانان برخورد کردند، نادانان با آنها مخاطبه دارند، داد از دست نادان، داد از دست جهل.

﴿ وَ إذا خاطَبَهُمُ الجاهِلوُنَ قالوُا سَلاماً ﴾[1]

با مردم نادان برخورد کردن، نادان به آنها خطابی دارد و حرف دارد. اینها دلسوزند. اینها مهربان اند. اینها بزرگوارند، اینها پدر روحانی اند. در جواب جاهل، حرف اینها سلام است؛ سلامت است؛ لغو نیست؛ تأثیم نیست؛ بیهودگی نیست؛ ناروا گفتن نیست؛ ولو از جاهل ناروا می شنوند؛ اما از طرف او سلام است؛ درود است؛ نوید است؛

اینها عباد الرحمن اند.

عباد الرحمن کسانی هستند که شب‌حیوانی ندارند؛ شب‌انسانی دارند؛

شب مردان خدا روز جهان افروز است   روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

شب نورانی انسانی دارند. اینها کسانی هستند که ﴿ لِرَبِّهِم ﴾، این ربّهم، این ربّ ها با ما حرفها دارند؛

در این ربّ ها حرفهایی است؛

اینها ﴿ يَبِيتُونَ ﴾[2] شب را به روز می آورند؛

﴿ لِرَبِّهِم سُجّداً وَ قِيَاماً ﴾[3]

---

۱. { و هرگاه جاهلان آنها را مورد خطاب قرار دهند، قول و گفتار آنها سلام است. } ؛ ٦٣ فرقان
۲. { شب را بیتوته می کنند }؛ ۶۴ فرقان
۳. { شب را در حالت سجده و قیام، بخاطر ربّ و پرورنده شان بیتوته می کنند }؛ ۶۴ فرقان

www.allamehhasanzadeh.com

اینها شب دارند؛ اینها خلوت دارند، سجده دارند، خلوت دارند؛ قیام دارند؛ نماز مغرب و عشا دارند؛ نماز سحر دارند؛ خواب هم که دارند، خوابشان خواب انسانی است؛ عندالله می خوابند؛ عندالله غذا می خورند؛ عندالله به کسب و کار می روند؛ تمام حالات و شؤونشان عنداللهی است؛ اینها وقف حق‌اند؛ در همه حال عندالله اند؛ آنها عبدالله اند؛ کسانی هستند که مردم دعا هستند؛ مردم تضرع و زاری اند.

شرح دیگر:

برای ارباب عقول، علم اجمالی حاصل است؛ مثلاً اینکه آنها را ربّی است منزّه از صفات خلقیّه. ایشان از حقایق چیزی نمی دانند مگر لوازم و خواصّ آنها را و در حقیقت مقلّد عقول هستند. اما ارباب تحقیق و اهل طریق که عرفای شامخین باشند، علاوه بر این مقام، تجلّیّات حق جلّ و علا و ظهورات او را مفصّلاً مشاهده کرده و به نورش مهتدی شده اند و به طور کشف که آمیخته و مَشوُب به اوهام نیست، هر چیز را آن چنان که هست در می یابند.

اینان عباد الرحمن اند. ﴿ ألّذينَ يَمشوُنَ عَلَى الأرض (أي في أرضِ الحَقائِق) هَوناً ﴾.

امّا ارباب عقول که ارباب نظرند عباد عقول خویش اند.

۩﴿ أللّهُ الّذي أخرَجَكُم مِن بُطوُنِ أمَّهاتِكُم لا تعلَموُنَ شيئاً ﴾[1]

اینطور نفرمود که : لا تَعلَموُنَ شَيئاً فَعَلَّمَكُم ؛ بلکه فرمود: ﴿ **لا تَعلَموُنَ شَيئاً** ﴾ ﴿ **فَجَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأبصارَ وَ الأفئدَة** ﴾[2]. آلات کسب علم را در اختیار شما قرار داد. شما هیچ نمی دانستید، ما تور شکار دادیم، خب تور بینداز و شکار کن. با این تور شکار، کسب کن.

۱. { الله است که شما را از بطون مادرانتان خارج نمود؛ علم بر هیچ شی ئ ندارید. }؛ ۷۸ نحل
۲. { پس شنیدن را و دیدگان را و دلهایی پر حرارت و مستعد دریافت در اختیار شما قرار داد }؛ ۷۸ نحل

www.allamehasanzadeh.com

﴿ فَجَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَة ﴾؛ اینها تور شکار ما هستند چرا اینها را قدر نمی دانید؟ چقدر در این امور سفارش شده است. این مطیّه را حفظ بفرمایید.

۩ ﴿ لَاَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾[1]

آن ﴿ مِنْ فَوْقِهِمْ ﴾ علوم وهب است؛ ﴿ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾ علوم کسبی است. کار است، مدرسه رفتن است، درس خواندن است، هم علوم کسبی است و هم علوم وهبی. به راه که افتادیم آن ﴿ مِنْ فَوْقِهِمْ ﴾ علوم وهب است؛ ﴿ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾ علوم کسبی است. کار است، مدرسه رفتن است، درس خواندن است، هم علوم کسبی است و هم علوم وهبی.

به راه که افتادیم ﴿ لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾؛ به راه که افتادیم ﴿ لَاَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ ﴾؛ به راه که افتادید می بینید که ففاض ثمّ فاض. انسان که به راه افتاد می بیند که به تعبیر حضرت عیسی روح الله سلام الله علیه که ائمه مکرراً نقل کرده اند، در شش جهت شما را فرا می گیرد.

که فرمود: نپندارید (حدیث حضرت عیسی روح الله است) که علم آن ور آسمان ها است، چه کسی دسترسی دارد؟ آن طرف دریا هاست، چه کسی دسترسی دارد؟ در عمق زمین هست چه کسی میتواند به او برسد؟ این طور نفرمایید. در شماست، خودتان را لایروبی کنید، از سرّ شما، از داخل، از خودتان باید بجوشد.

بیرون از شما نیست. کانال وجودیتان را، جدول وجودیتان را دریابید؛ داخل است؛ خارج نیست. یابنده خودتان هستید. ﴿ لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾[2]؛ به راه که افتادیم ﴿ لَاَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ ﴾

به راه که افتادید می بینید که ففاض ثمّ فاض.

---

۱. { همانا از بالایشان و از زیر پاهایشان خوراکی می گرفتند }؛ ٦٦ مائده
۲. { همانا راههایمان را بر آنها می نماییم و هدایتشان می کنیم. }؛ ٦٩ عنکبوت

www.allamehasanzadeh.com

انسان که به راه افتاد می بیند که به تعبیر حضرت عیسی روح الله سلام الله علیه که ائمه مکرراً نقل کرده اند، در شش جهت شما را فرا می گیرد.

که فرمود: نپندارید (حدیث حضرت عیسی روح الله است) که علم آن ور آسمان ها است، چه کسی دسترسی دارد؟ آن طرف دریا هاست، چه کسی دسترسی دارد؟ در عمق زمین هست چه کسی میتواند به او برسد؟ این طور نفرمایید. در شماست، خودتان را لایروبی کنید، از سرّ شما، از داخل، از خودتان باید بجوشد. بیرون از شما نیست.

کانال وجودیتان را، جدول وجودیتان را دریابید؛ داخل است؛ خارج نیست. یابنده خودتان هستید.

﴿ إنّا أعطیناکَ الکَوثَر ﴾

علوم ظاهر و باطن، « نَهرانِ یَنصَبّانِ في حَوضِ کَوثَر» .

(ترجمه: در حوض کوثر می جوشند و جریان دارند)

حوض خیلی کثیر الخیر، پربرکت. حالا این الآن به‌صورت تمثیل است؛ آن حوض کوثر هم که می‌شنوید، آن هم همین را باید بالا برد .

و حوضی است کوثر،که تمام این قطرات حقایق و معارف و علوم و این‌ها همه به آن‌جا منتهی می شوند، می بینید همه از آن‌جا پدید آمده‌اند؛ به آن‌جا که رسیدند، قطراتی رسیدند به دریای عظیم، آن دریای عظیم وجود صمدی است؛ بحر بی‌پایان صمدی است؛ همه از آن کوثر منشعب می شوند؛ همه بدانجا منتهی می شوند.

www.allamehasanzadeh.com

۩﴿ إنَّ کِتابَ الاَبرار لَفی عِلّیین ۞ وَ ما اَدراک ما علّییون ۞ یَشهَدُهُ اَلمُقَرَّبون ﴾[1]

﴿ اِنَّ کِتابَ الاَبرار﴾، اَبرار، کارشان لِوَجه الله است.

اَبرار ﴿ وَ ما عِندَالله خَیرٌ لِلاَبرار﴾.

﴿ اِنَّ کِتابَ الاَبرار لَفی عِلّیین ۞ وَ ما اَدراک ما علّییّون ﴾

﴿ یَشهَدُه ﴾ (ان شاءالله جنابعالی، بنده)

﴿ یَشهَدُهُ اَلمُقَرَّبون ﴾

مُقَرَّبُون را در سوره واقعه خدای سبحان بیان فرمود.

در سوره ی واقعه، اول تا آخر سوره ی واقعه، می بینید بند به بند درباره سه دسته است. این سه دسته به اسامی گوناگون نام برده شدند. بالاخره راجع به اصحاب شِمال هست و اصحاب یمین هست و مُقَرّبُون.

و آن فرمایش جناب خواجه را در آغاز و انجاو به عرض رساندیم که مُقَرَّبُون، درست هم فرمود، همان سوره ی واقعه هم بیانگر است،که مُقرَّبُون،کمال بهشت اند. بهشت کمال اصحاب یمین است. مُقَرَّبُون فوق خواسته شان، اینها جَنّات ذات می خواهند. "جَنَّت ذات" می خواهند.

ذات یعنی ذاتِ حق سبحانه.

﴿ وَادخُلي جنتي﴾[2] جَنَّت ذات می خواهند؛ که همتشان فوق مظاهر است.

چرا زاهد اَندر هوای بهشت است — چرا بی خبر از بهشت آفرین است

---

۱. { همانا نوشتار ابرار در علیین است؛ و چه درکی داری از علیین؟ که به مقام قرب رسیدگان شهودش می کنند }؛ ۱۸-۲۰ مطفّفین

۲. { و دخول کن جنت مرا }؛ ۳۰ فجر

www.allamehasanzadeh.com

اینها به دنبال بهشت آفرین اند، که اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است. آنها جَنَّت ذات می خواهند.

لذا در همان قرآن،که اوایل همان سوره واقعه می بینید که ﴿ وِلدانِ مُخَلَّدُون ﴾[1]، طائف گرد مُقرَّبُون هستند.

و مُقَرَّبُون مُطوفِ آنها هستند. آنها دور آن طایف اند، اصل اند؛مُقَرَّبُون کمال بهشت اند،

﴿ وَ یَشهَدُهُ المُقَرَّبُون﴾، آن کتاب را.

۩﴿ إنَّ ناشِئَةَ اللَّيلِ هِيَ أشَدُّ وَطأً وَ أقوَمُ قيلاً ﴾[2]

ناشئه لیل حساب دیگری دارد که مطلقاً ادعیه، اذکار، اوراد، خلوت، وحدت را در شب حساب دیگری است.

﴿ وَ مِنَ الّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَکَ عسی أن یبعَثَکَ رَبُّکَ مقاماً محموداً ﴾[3]

بخصوص در ثلث آخر شب که هوا تصفیه شده است؛ هوا با روح بخاری خیلی مناسب است و هوای مناسب، ملایم، تصفیه شده، تلطیف شده، مزاحم نیست. با سیری و انباشتگی دستگاه گوارش مشکل است.

مطلق از داخل، خارج، آمادگی هست برای تمثلات، برای حالات، افاضات، برای اشراقات، و از تو حرکت از خدا برکت.

---

۱. { زادگانی به خلود رسیده }؛ ۱۷ واقعه
۲. { همانا نشأت کننده ی شب، اوست که با شدّت ترین نفوذ و تصرف را دارد و با قوام ترین انشاء در قلب است }؛ ٦ مزّمّل
۳. { و از شب، پس با آن اضافاتی که مخصوص توست، به شب زنده داری برخیز، تا در نتیجه ربّ و پرورنده ی تو، تو را به مقامی محمود برانگیزاند }؛ ۷۹ اسراء

www.allamehasanzadeh.com

﴿ يُسَبِّحنَ بالعَشيِّ وَ الإشراق ﴾[1]

در وقت خلوت، در وقت وحدت،

چون به خلوت جشن سازد با خلیل　　　　پر بسوزد در نگنجد جبرئیل

« لی مع الله وقتٌ » نفرمود علی الدّوام.

یک حساب دیگری دارد.

۩ ﴿ نَفَختُ فيهِ مِن رُوحي ﴾[2]

معانی خاکی را بخواهیم پیاده کنیم در همان حد خاکی باید پیاده کنیم نه اینکه پیاده نکنیم.

دمیده.

اگر مِنفَخ است، اگر دَم است، دمِ آن گرا، منفخ آن گرا، دمیدن است؛ یا ادای دمیدن را در می آورد با لب و دهان و لپ اش، هوا می گیرد و نفخ می کند. این منفخ، هوا می کشد و نفخ می کند، نفخ است و آلات و ادوات دیگر ،

با یک نی، با چیزی بخواهد بدمد، این نفخ است، بعد می آید در فصّ محمدی کتاب فصوص می بینید که در « نفختُ فیه مِن روحي »، می رسد به عالم إله.

آنجا نفخ چطور است؟ آن هم نفختُ، متکلم وحده که خدا می فرماید: من، نفختُ .

---

۱. { تسبیح می کنند به وقت تاریکی عشاء و در زمان اشراق خورشید }؛ ۱۸ ص
۲. { در او از روح خود نفخ کردم }؛ ۲۹ حجر

www.allamehasanzadeh.com

و آن نفخ چجوری است؟ می دانیم که اینطور نیست، و معنای خاکی را که در اینجا به آن انس گرفتیم، عالم که پله پله بالا می رود همینطور باید لبّ او، سرّ او، حقیقت او باید بوده باشد، بدون اینکه آن معنای دانی را به تمام جهت از دست بدهید.

چطور آقا در اسفار، جلد نفس اسفار گفتیم بدنها در طول هم اند، تفاوت به کمال و نقص است، این معانی مطلقا در طول هم اند، تفاوت به کمال و نقص است، بضربٍ مِنَ التّعبیر.

۩﴿ فَقُل تَعالَوا نَدعُ أبناءَنا وَ أبناءَکُم وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُم وَ أنفُسَنا وَ أنفُسَکُم ﴾

این آیه، آیه شصت و یکم سوره مبارکه آل عمران است:

﴿ الحقُ مِنْ ربکَ فلا تکنْ منَ المُمترین فمنْ حاجَّکَ فیه مِن بعدِ ما جاءَکَ منَ العلمِ فقلْ تعالَوْا ندعُ ابناءَنا وَ ابناءَکم ﴾[1]

ما فرزندانمان را می‌خوانیم، شماهم فرزندانتان را بخوانید .

و فرزندان پیغمبر در یوم مباهله به اتفاق تمام فِرَق مسلمانها به اتفاق همه و همه، جز امام حسن و امام حسین، أبناءنا کسی نمی‌شود و نبود.

﴿ و نساءَنا و نساءَکُم ﴾

ما زنان خودمان را می خوانیم، شما هم همینطور. از این طرف جز فاطمه زهرا کسی با پیغمبر نبود.

[1]. { حق از ربّ و پرورانند ه ی توست، پس جزو ممترین نباش که مدام مراء می کنند تا چیزی برای خود استخراج کنند، پس هرکس بعد از آنکه از علم حقیقی برایت آمد، در این حق، با تو محاجّه کرد، بگو بیایید دعوت کنیم پسرانمان را و پسرانتان را، و زنهایمان را و زنهایتان را، و جانهایمان را و جانهایتان را، پس از آن توجهات نفسانی و تمایلات شخصی را کنار بگذاریم و تضرع کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم. } ؛ ٦١ آل عمران

www.allamehasanzadeh.com

﴿ و انفسَنا و انفسَکم ﴾

که لفظ انفسنا اهمیت بسزا دارد. که در آیه خداوند متعال به پیغمبر می‌فرماید بگو که انفسنا.

علی، امیرالمؤمنین را شخص پیغمبر، عین پیغمبر، جای پیغمبر، مقام پیغمبر قرار داد، جانشینی او شناخته شده است... ولی الله شناخته شده است. بعنوان جنگ شیعه و سنی نمی‌خواهم حرف بزنم که با سنی ها اختلاف داریم؛ با آنها نزاع داریم.

چطور بعنوان جنگ شیعه و سنی حرف نیست؟ عرض میکنم صراط مستقیم این هست حرف این است، ما کاری به کسی نداریم؛ خودمان ببینیم چکاره ایم. حرف چیست؟ چه باید بنماییم؟ چه راهی را باید پیش بگیریم؟! راجع به کار خودمان داریم حرف می‌زنیم. هیچ کاری به دیگری نداریم.

﴿ و انفسَنا و انفسَکم ثمّ نَبتَهل فنجعلْ لَعْنَتَ اللهِ علیَ الکاذبینَ ﴾

اینجا فرمود ﴿ و انفسنا و انفسکم ﴾ .

جز امیرالمؤمنین کسی نبود. آنجا فرمود و نساءنا جز فاطمه زهرا کسی نبود. و فرمود : ﴿ وَ أبناءَنا ﴾؛ جز امام حسن و امام حسین کسی نبود. حضرت صدیقه طاهره بود و پدرش و همسرش و دو فرزندش...

اینها اصحاب کساء، آل عبا هستند. از این آیه این حرف پیش آمده. چه شده این آیه که این پنج نفر به نام اصحاب کساء شناخته شده اند؟

www.allamehasanzadeh.com

﴿ إنّا جَعَلنا في أعناقِهِم أغلالاً فَهِيَ إلیَ الأذقانِ فَهُم مُقمَحوُن ۞ وَ جَعَلنَا مِن بَینِ أیدیهِم سَدّاً وَ مِن خَلفِهِم سَدّاً فاغشَیناهُم فَهُم لا یُبصِروُن ﴾[1]

اوایل سوره یس درباره این آیه نکته خوبی می فرماید که : غل که بر گردنشان هست، این غل یک خصوصیاتی دارد.

خدای متعال می فرماید:

﴿ إنّا جَعَلنا في أعناقِهِم أغلالاً فَهِيَ إلیَ الأذقانِ فَهُم مُقمَحوُن ۞ وَ جَعَلنَا مِن بَینِ أیدیهِم سَدّاً وَ مِن خَلفِهِم سَدّاً فَاغشَیناهُم فَهُم لا یُبصِروُن ﴾

لطیفه ای دارد ، نکته ای دارد.

در حجاب افتاده ها ، زنگ گرفته ها.

طریق رسیدن به لقاء الله راهش دو چیز است: یکی سیر در انفس؛ انسان، کتاب وجود خودش را بخواند.

یکی هم سیر در آفاق؛ کتاب وجود عالم را بخواند. این دو طریق است.

گرچه الطریق الی الله بعدد انفاس الخلایق، به عدد انفاس خلایق ، اشخاص خلایق، این دو راه، شاهراه است. یکی کتاب نفس را خواندن ، شخص را خواندن، و دیگر، کتاب عالم را مشاهده کردن.

حالا بگو: ﴿ انّا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً ﴾

در گردن این محجوبین ، بیچاره مردم محجوب، زنگ گرفته ها ، هرزه ها و ولگردها، در گردنشان غل است، می دانید چه نحوه غل ؟

---

۱. { همانا ما قرار دادیم در گردنهای آنان غل و زنجیرهایی را، پس آن زنجیرها تا به ذقن ها و چانه های آنهاست و بدینگونه سرهای آنها بالا نگه داشته شده؛ و از بین دستهایشان، سدّ و مانعی، و از پشت سرشان سدّ و مانعی را قرار دادیم؛ پس آنها را با این موانع پوشاندیم به طوری که نمی بینند }؛ ۸ و ۹ یس

www.allamehasanzadeh.com

﴿ فَهِيَ إلىَ الأذقان ﴾

یک غل باریک و نازک نیست؛ زنجیری باریک و نازک نیست، زنجیر خیل کلفتی است ، غل خیلی کلفتی است.

﴿ إلىَ الأذقان ﴾

آمده زیر گلویشان را گرفته تا چانه را پر کرده است ، این غل، زیر گلو تا ذقن شان را فرا گرفته ،

﴿ فَهُم مُقمَحوُن ﴾

غل، از بس ضخیم و کلفت است، زیر چانه شان را تا به دهانشان ، تا به ذقن شان گرفته که مُقمَحوُن هستند؛ یعنی سر به سوی بالا دارند؛ اصلاً نمی توانند به خودشان نگاه کنند، آنقدر غل هست که نمی توانند سر پایین کنند؛ همین طور سر به سوی بالا. این چه شده ؟ یعنی نمی توانند به خودشان نگاه کنند. غل آمده تا چانه اش را گرفته اصلاً نمی تواند خودش را نگاه کند ، عرض کردم یک لطیفه ای است، نمی تواند خودش را نگاه کند. پس این شخص از اینکه خودش را بخواند و برسد، به راه بیفتد از این دیگر محروم است. خب حالا کتاب آفاق را بخواند چطور؟ عالم را بخواند چطور ؟ آن هم محروم است ، چرا ؟

﴿ وَ جَعَلنا مِن بَینِ أیدیهِم سَدّاً ﴾

جلویشان یک سد ، دیوار محکم ، سدّ بلندی کشیده .

﴿ وَ مِن خَلفِهِم سَدّاً ﴾

پشت سر هم سد.

﴿ فَأغشَیناهُم ﴾

پرده هم رویشان هست و این سدها و پرده ها آنها را فرا گرفته؛

﴿ فَهُم لا یُبصِروُن ﴾ : نمی بینند.

www.allamehasanzadeh.com

آن غل تا به چانه شان آمده خودشان را نمی بینند؛ جلو، دیوار ؛ پشت سر، دیوار؛ پرده ها ، حجاب ها .

نه کتاب وجود خودشان را می بینند ، نه کتاب وجود عالم را ؛ نه این کتاب را می خوانند ، نه آن کتاب را .

اینها از ﴿ **آیاتِنا غافِلوُن** ﴾[1]، بی خبر از ﴿ **آیاتِنا** ﴾؛ از همه جا بی خبر هستند.

ألحَمدُ لِلّهِ الّذي هدانا لِهذا

وَ ما کُنّا لِنَهتَدِيَ لولا هَدانَا الله

۱. { آنها از آیات و نشانه های ما غافل اند }؛ ۷ یونس

www.allamehasanzadeh.com

بسم الله الرّحمن الرّحیم

هدیه به پیشگاه مقدّس حضرت آقا صاحب العصر و الزّمان علیه السّلام.

کانالهای ما:

کانال حکمت علّام در ایتا و تلگرام	@hekmateallam
کانال تفسیر انفسی علّامه در ایتا و تلگرام	@allamehquran
کانال حکمت صمدی در ایتا و تلگرام	@hekmatesamadi
کانال بانک صوت علّامه در تلگرام	@allamehvoice
کانال شرح دروس علّامه در تلگرام	@allamehsharh
کانال فهم خطاب محمدی در تلگرام	@fahmekhetab

سایتهای ما:

www.allamehasanzadeh.com

www.samadiamoli.com

www.allamehasanzadeh.com